



نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می‌گذرد.

خانه ایران میشیگان ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارش‌های چاپ شده را از آن خود می‌داند. نگارش‌های چاپ شده بازگوینده دیدگاه نویسندگان است و فصل‌نامه در باره آن‌ها پاسخگو نیست. برگشت‌ها و پانوشت‌های نگارش‌ها تنها در نسخه الکترونیکی آورده می‌شود.

گروه نگارش فصل‌نامه خانه ایران

محمود معلمیان

سخن نخستین

همه ساله فصل‌نامه تابستان خانه ایران را با بازگویی تلاش‌های نوروزی شروع می‌کردیم، امسال تنها به آرزوی خوشوقتی برای هم میهنان بسنده کردیم ولی نوروز همیشه در قلب همه ما بوده و هست. خاطره‌ای از نوروز که همیشه با من است:

نوروز امسال برای من بیش از سالهای گذشته با ایران و دوران کودکی خودم ارتباط داشت. امسال علاوه بر فرزندانم که نسل دوم مهاجر هستند، عروس و داماد آمریکائی ام و چهار نوه ام که نسل سوم هستند و نه میدانند ایران کجاست و نه زبان می‌فهمند با من بودند و عجیب آنکه وقتی مراسم نوروز و هفت سین و مراسم دیگر را برایشان شرح میدادم آنها را مشتاق شنیدن می‌یافتم و در عین حال دور از حال و هوائی که ما در کودکی داشتیم. به نظرم همانند چینی بند زده می‌آمدند که ماجرای آن در کودکی من اتفاق افتاد و برایتان می‌گویم. در اطاق مهمانخانه پدری ما یک قده مرغی بزرگ بود، میراث نیاکان بر سر طاقچه‌ای که در دو طرفش دو لامپای نفتی روسی با حباب بارفتن قرار داشت! این لامپاها گویا جزء جهاز مادرم بود. چون همینکه برق به خانه ما آمد، مادر آنرا با یک سرویس آجیل

PHOM

Persia House of Michigan

Address:

P.O Box 251002

West Bloomfield, MI 48325

Tel: (248)403-5605

WWW.persiahousemi.wildapricot.org



persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:

St. Stephen's Episcopal Church

5500 N. Adams Rd. Troy, MI

انجمن سرپرستی خانه ایران - تابستان ۱۴۰۲

سالار: محمود معلمیان

سالاریار: کسری زربینیان

گنجینه‌دار: فریبرز محمودی

دبیران: فریده کیان، پویان پور موحد

سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی

کارشناس ترجمه: محمود معلمیان

کارشناس موسیقی: مهری واقعی

سرپرست هموندی: ناهید صنیعی-یحیایی

سامانه‌گر: رکسانا دشتی تهرانی

سرپرست پیوندها:

کارپردازی: فرخنده فراهانی، طاهره قریشی، سهیلا هشترودی،

کاظم اصفهانیان، حسین کیان، اکبر واقعی، ناهید صنیعی-یحیایی،

مهدی یحیایی، حمید قریشی،

سرپرست گروه تلگرام: پویان پور موحد

سرپرست فیس‌بوک و اینستاگرام: سهیلا بوجاری

ای شگفت تکه ها را بهم می پیوست. گرد خشکی را که میگفت سفیده تخم مرغ است در آب ریخته و با آن کف انکی درست کرده بود. چینی ها را با این مایع خیس میکرد و به هم می چسبانید و بعد با بست نازکی که ازسیم موئی هم نازک میان تر بود، سوراخ های نا دیدنی را به هم می پیوست. با چکشکی بست ها را در داخل چینی می نشاند و با ضربه ای محکم می کرد. چهار ساعت بعد قرح سر جایش بود، سر طاقچه. هیچ چشمی شکستگی بیرون آنرا نمی توانست دید اما در داخل قرح خطوط نازکی مثل مو به چشم می آمد. اگر افشرد در آن می ریختی می پنداشتی که چند تار مو در ته قرح افتاده و چند تائی هم به دیواره هایش چسبیده است. پدر که از سفر باز آمد تا دو سه ماهی حکایت را از او پنهان نگه داشتند. بالاخره در فرصتی و به مناسبتی ماجرا را با او در میان گذاشتند. بر خلاف تصور ما سرو صدائی به پا نکرد، خشم و خروشی نشان نداد. با شانه افتاده رفت و قرح را از سر طاقچه برداشت در دست گرفت و تلنگری به آن زد. گوش را جلو برد و بعد آن را کف اتاق گذاشت. لحظه ای به بیرون و درون آن خیره شد، بعد سزی تکان داد و گفت: "چینی بند زن زبردستی بوده است ولی افسوس که قرح دیگر سالم نیست. چینی بند خورده است. هر چند بیرونش نشان نمی دهد اما از تو شکسته است. صدایش خفه و خش دار است مثل صدای آدمی که سرمه به خوردش داده باشند. بظاهر سالم است ولی چه فایده که از تو شکسته است." با امید آنکه نسل دومی و سومی های شما چینی سالم خوش رنگ و خوش صدا باشند. سیزده بدر را من به سبب بیماری از دست دادم ولی امیدوارم شما سیزده خود را گره زده باشید. سالی شاد و پرو پیمان در پیش رو داشته باشید و باز هم فراموش نکنید ما به کمک شما نیازمندیم که امور خانه شما را بهتر به پیش ببریم. به امید دیدار در برنامه های آتی و سالی خوش.

محمود معلمیان



خوری "نشکن" که تازه مد روز شده بود تاخت زد و کت و شلواری دوره گرد از این معامله خرسند تر از مادر، در خم کوچه پیچید و تا دو سه هفته ای هم - شاید از ترس دبه پدر - آنطرفها پیدایش نشد. ترکیب قرح مرغی و لامپای روسی در چشم ما ترکیب زشتی بود یا لا اقل، در قیاس با سر بخاری های کریستال و گنجه پر از چینی "سرو" خانه حاج صنیع الممالک همسایه معروف جواهر ساز و جواهر فروش ما زشت می نمود. با این همه نقشهای ریز و رنگهای زنده قرح در شب هائی که لامپا را روشن میکردند جان میگرفت و آدمهای عروسی اش با چشم های تنگ و مورب به ما خیره می شدند و به نظر می رسید که دخترکان سیاه گیسویش لبخندی هم به رویمان می زدند. درختهای قرح، برگهای سبز داشت و با همه کج و کوله بودن چنان بودند که پنداشتی بهار هرگز از تنشان بیرون نمیرود. قرح را در نوروزو یا وقتیکه مهمان داشتیم پائین می آوردند و در این حال اگر پدر سر حال بود آنرا در دست راست می گرفت و به دقت و مراقبت تمام، با دست چپ تلنگری به لبه آن میزد و گوش را به قرح نزدیک می ساخت و می گفت: "چینی اصل یعنی این، با یک تلنگر مثل آب برکه می لرزد و مثل سیم سه تار صدایش دلنشین و گوش نواز است، چینی اصل یعنی این." آن وقت قرح را بدست خدمتکار میداد با سفارش موکد در مواظبت از آن. این قرح به قرح افشرد خوری معروف بود و وقتی قاشق چوبی با دسته مثبت کاری شده کار کردستان روی افشرد می ایستاد آدمی پای زشت مرغابیان را روی برکه های رنگین از نیلوفر ابی به یاد می آورد. یک روز بعد از یک مهمانی قرح از دست خدمتکار افتاد و چند پاره شد. پدر به سفری کوتاه رفته بود و مادر از وحشت خشم و خروش او در روز بازگشت، نزدیک به جان دادن بود. خاله ها گشتند و زیر بازارچه نایب السلطنه، چینی بند زنی را یافتند که متخصص بند زدن چینی مرغی بود. آمد و در دالان خانه بساطش را پهن کرد. با کمائی که زه نازکی داشت و نوک پیکانش ریز تر از سوزن می نمود، دست بکار کاویدن و یافتن نقطه های نازک نادیدنی در شکسته های چینی شد. مرد چینی بند زن مثل کمانچه کشهای عروسی، با حوصله

آنچه گذشت

دوستان گرامی با درود فراوان همانطوریکه با خبرید امسال خانه ایران برای ابراز همدردی با هم میهنان در کشور عزیزمان برنامه های نوروزی هر سال خود را برگزار نکرد ولی از آنجائیکه نوروز این جشن باستانی یکی از پایه های برجسته فرهنگ و هویت ما ایرانیان است و همچنین بدلیل اهمیت ویژه این سنت دیرینه بر آن شدیم که یک گردهمائی بنام «دید و بازدید نوروزی» در روز بیست و پنجم ماه مارس در سالن کتابخانه شهر «کامرس» ترتیب بدهیم.



از دیدن دوستان قدیمی و جدید که با شرکت خود به برنامه ما صفا دادند بسیار خوشنود شدیم. سالن با سفره هفت سین زیبایی آراسته شده بود (هنر خانم طاهره قریشی). برنامه با سرود ملی و خوش آمد گوئی اعضای انجمن سرپرستی خانه ایران (خانم دکتر ناهید صنیعی - یحیائی و آقای دکتر فریبرز محمودی) شروع شد همچنین دو دانش آموز نازنین دبستان خانه ایران نوید و نیکان با بیان شیرین خود سال نو را شادباش گفتند.



در طول برنامه آهنگ های ملی همراه با اسلاید های زیبا از شهرهای ایران پخش میشد. دوستان فرهیخته و هنرمند هم با اشعار ' مطالب جالب و اجرای آوازهای زیبا گرمی خاصی به این گردهمائی دادند. بعد هم نوبت سرو خوراکی ها خوشمزه ایرانی و دسر ها که به همت خود شرکت کنندگان در برنامه تهیه شده بودند رسید ' همگی نوش جان کردند و لذت بردند.



از آنجائیکه اهداف انسانی همواره در مد نظر خانه ایران میباشد در پایان برنامه با هدف کمک به زلزله زدگان خوی قرعه کشی جوایز ارزنده که شامل شیرینی های خوشمزه

"... حالا که پس از هفت برادر در محیطی پر از جهل و تبعیض به دنیا آمده‌ای، به تو می‌گویم اگر مانند برادرانت درس بخوانی، مانند آنها از من ارث خواهی برد. وگرنه ترا از ارث محروم خواهیم کرد."

فرزند حاج میرزا هادی دولت آبادی، از پیشگامان جنبش‌های اجتماعی زنان در ایران بود. وی در سال ۱۲۶۱ خورشیدی (۱۸۸۲ م) در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در زمینه فارسی و عربی نزد شیخ محمد رفیع عطاری در تهران آغاز کرد و دروس کلاس‌های متوسطه را نزد معلم وقت دارالفنون آموخت و در ۱۵ سالگی با دکتر اعتضادالحکما ازدواج کرد



صدیقه دولت آبادی در سال ۱۲۹۶ خ (۱۹۱۷ م) به اصفهان برگشت و نخستین دبستان را برای دختران بنام "مکتب شرعیات" گشود و سال بعد انجمنی را به نام "شرکت خواتین اصفهان" تاسیس کرد و هم‌زمان با این فعالیت‌ها دبستانی را برای دختران بی‌بضاعت به نام "ام‌المدارس" باز کرد که همه‌ی آن‌ها در امر تعلیم و تربیت زنان تاثیر مثبت داشت.

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۲۹۸ خ (۱۹۱۹ م) نخستین نشریه بانوان را به نام "زبان زنان" در اصفهان نشر کرد که با مخالفت ملاهای اصفهان مواجه گردید و عاقبت به خاطر انتقادات شدید که از قرارداد معروف وثوق الدوله کرد، دستگیر گردید.

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل نشریه "زبان زنان" به تهران

عید بودند توسط بانوان گرامی بوجاری و هشترودی صورت گرفت و جوایز به برندگان اهدا شد. درآمد ناشی از این برنامه از طریق سازمانی انساندوست و رسمی برای زلزله زدگان بزودی فرستاده خواهد شد.



در اینجا از همه شما خوبان خصوصا دوستانی که در برنامه شرکت فعال داشتند و بمایاری رساندند صمیمانه سپاسگزاریم. بامید دیدار هر چه بیشتر شما در برنامه‌های آتی خانه ایران.

با مهر و دوستی
انجمن سرپرستی خانه ایران

نخبگان معاصر

صدیقه دولت آبادی

حاج میرزا هادی دولت آبادی، زمانی که صدیقه ۶ ساله بود به او گفته بود:

آمد و بار دگر آن را به صورت مجله به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین زمان (۱۳۰۰خ - ۱۹۲۱ م) در تهران انجمنی را به نام "انجمن آزمایش بانوان" تاسیس کرده و در جنبش علیه استفاده از کالا های خارجی فعالانه شرکت کرد.

صدیقه دولت آبادی در فروردین ۱۳۰۲خ (۱۹۲۳) برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و موفق به اخذ لیسانس در تعلیم و تربیت از دانشگاه سوربن گردید. وی در بهار ۱۳۰۵خ (۱۹۲۶ م) در دهمین کنگره "اتحادیه بین المللی برای حق رای زنان" International Alliance for Women's Suffrage به نمایندگی زنان ایران شرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۰۶ خورشیدی به ایران بازگشت و بدون حجاب به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی مشغول شد، در حالیکه رفع حجاب زنان در ایران در سال ۱۳۱۴خ (۱۹۳۵ م) اعلام گردید. صدیقه دولت آبادی در مهرماه ۱۳۰۶خ (۱۹۲۸ م) سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را قبول کرد و سال بعد به مدیریت کل تفتیش مدارس نسوان منصوب شد و در سال ۱۳۱۵ سرپرست "کانون بانوان" تعیین گردید.

صدیقه دولت آبادی از آذرماه ۱۳۲۱خ نشر "زبان زنان" را از سرگرفت. آن را به صورت مجله ای در ۴۸ صفحه منتشر نمود. وی در سال ۱۳۲۶خ (۱۹۴۷ م) در کنگره "جامعه بین المللی زنان برای صلح و آزادی" (Women's International League for Peace and Freedom) شرکت کرد و در باره ی زنان ایران سخنرانی کرد. صدیقه دولت آبادی در ششم مرداد ۱۳۴۰خ (۱۹۶۲ م) در سن ۸۰ سالگی در گذشت.

گرچه زمینه های جنبش زنان را در ایران پیش از مشروطیت ۱۹۰۵ - ۱۹۰۹ نیز میتوان مشاهده کرد، اما اعلام مشروطیت زمینه تحول فکری و سیاسی زن ایرانی را فراهم آورد و در سایه آزادی فعالیت های اجتماعی این جنبش نیرو گرفت. در چنین اوضاع و احوال گروهی زنان درس خوانده ایرانی در جهت سوادآموزی زنان، تاسیس و گسترش مدارس نسوان، تشکیل انجمن ها اقدام میکنند، دست به انتشار روزنامه ها و مجله ها برای زنان میزنند و برای دستیابی زنان به

حق رای و آزادی های سیاسی، حضور و سهم فعال آنها در عرصه فرهنگی، سیاسی و تساوی حقوق شان با مردان تلاش می کنند و بدین ترتیب در واقعیت جنبش بزرگ اجتماعی زنان را پی میافکنند.

صدیقه دولت آبادی یکی از این پیشگامان همین جنبش بود. او به منظور رفع بی سوادی، مدارسی را برای دوشیزگان تاسیس کرد. او دست به تشکیل انجمن های زنان زد که در امر مشارکت زنان، بروز توانمندیها و ارائه نظریات زنان درس خوانده آن روزگار نقش با اهمیت داشت.



انتشار روزنامه "زبان زنان" نیز یکی از فعالیت های ارزشمند صدیقه دولت آبادی بود. روزنامه "زبان زنان" سومین نشریه اختصاصی زنان در ایران و نخستین آن در خارج از تهران میباشد. صدیقه دولت آبادی توانست برغم شرایط دشوار و ناسازگار روزنامه را دو سال در اصفهان منتشر کند. روزنامه "زبان زنان" از جمله نخستین تجربه های روزنامه نگاری زنان ایرانی بود. این روزنامه در ابتدا بیشتر به اموراخصی زنان میپرداخت، اما نگرش صدیقه دولت آبادی که از فعالان سیاسی و تندروی تساوی حقوق زنان بود، روزنامه را بتدریج به حوزه سیاست و مسایل روز که ورود به آن برای زنان ممنوع بود، کشانید. روزنامه سرانجام بنابر مواضع سیاسی و اجتماعی آن و قبل از همه به خاطر انتقادات که از قرارداد معروف وثوق الدوله (۱۹۱۹) کرد، توقیف گردید و در پی توقیف آن تحریکات

آقا من صد سال دیر متولد شدم. اگر صد سال زودتر بدنیا آمده بودم، نمی گذاشتم زنان چنین خوار و خفیف در زنجیر شما مردها اسیر باشند!

خاطرات، یادداشتها، نامه ها شخصی و نامه های رسمی به مراجع دولتی، مقالات صدیقه دولت آبادی و صفحات مجله " زبان زنان " اسناد ویژه ای هستند که در امر پژوهش های جدید تاریخی در باره کارنامه و زمانه جنبش زنان در نیمه اول قرن بیست ایران جایگاه ویژه دارد.

فعالیت های صدیقه دولت آبادی:

- فعالیت در انجمن مشروطه خواهانه مخدرات وطن، او از موسسان این انجمن بود
- تاسیس مدرسه دخترانه در سن ۱۴ سالگی. به دلیل فشار خانواده نتوانست خودش مدیر این مدرسه شود و دوستش مدیر آن شد. بعد از سه ماه نیز به دست مخالفان به زندان افکنده شد و مدرسه بسته شد
- مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ میلادی که ایران را تحت نفوذ انگلستان و روسیه قرار داده بود. او همراه با سایر زنان همفکر خود مخالفتش با این قرارداد را با تحریم کالاهای وارداتی و رفتن به قهوه خانه هاو تشویق آنها به عدم استفاده از قند خارجی نشان می داد.



مخالفین عرصه را بر صدیقه دولت آبادی در اصفهان تنگ ساخت و او را مجبور به ترک آن شهر کردند.

انتخاب نام " زبان زنان " برای روزنامه اشکارا سنت شکنی و وارونه سازی مفاهیم غالب بود. در طرح غالب " زبان زن " باید کوتاه باشد و " زبان درازی " برای زنان بار منفی دارد. اما صدیقه دولت آبادی با نامیدن عنوان روزنامه به نام " زبان زنان " طرح غالب را نه تنها به بازی گرفت بلکه به آن باری مثبت داد.

روزنامه " زبان زنان " مسایل تئوریک مدرن مانند سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم را در روی صفحات خویش پیش میکشید که میتواند نشانگر سعی صدیقه دولت آبادی در جهت فراهم آوردن پایه های لازم نظری برای جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی شان باشد.

در سرلوحه روزنامه نوشته شده بود که " تنها نوشته های زنان و دختران پذیرفته و دفتر ما در چاپ و کم و پیش نمودن آن ها آزاد میباشد. . . " بدین ترتیب صفحات روزنامه در انحصار زنان بود، زیرا که زبان زنان است.

زبان نگارش روزنامه تند است اما از به کار بردن کلمات مستهجن اجتناب، عزت کلام و عفت قلم را رعایت میکند. نشر روزنامه ساده و همه فهم است و روزنامه تلاش می کند که از بکار بردن واژه های غیر فارسی اجتناب نموده و معادل آن را ارائه کند.

صدیقه دولت آبادی بمتابه یکی از پیشگامان مبارز جنبش زنان در زمینه آموزش، دادن آگاهی به زنان و انتشار روزنامه و مبارزه در راه تساوی حقوق زنان کار های ارزشمندی را انجام داده است و در این راه تهمت ها و برچسب های زیادی را تحمل کرده است.

یکی از دفعاتی که صدیقه دولت آبادی برای فعالیت هایش دستگیر شده بود، رئیس نظمیه به وی گفت: «خانم شما صد سال زود به دنیا آمده اید» صدیقه دولت آبادی پاسخ داد:

داد:

هرکس شراب خوار قهاری بود و میتوانست تا خط هفتم شراب بخورد به هفت خط معروف میشد.

بعضی مواقع شخصی برای خودنمایی تقاضای پر کردن جام تا خط هفتم میکرد ولی نمیتوانست همه شراب را بنوشد. در اینجا دوستانش برای حفظ آبروی او تا خط جور، شراب او را سر میکشیدند و اصطلاح "جور کسی را کشیدن" از اینجا ضرب المثل گردید*



*اصطلاح "بوق سگ" چیست؟ اینکه گفته میشود از صبح تا بوق سگ سر کارم

در قدیم بازارها دارای چهار مدخل بودند که شبانگهان آنان را با درهای بزرگ می بستند و تمامی دکانها نیز به همین طریق قفل میشدند ... از آنجا که همیشه احتمال خطر میرفت، نگهبانانی نیز شب در بازار پاسبانی میدادند. به دلیل اینکه نمیتوانستند تمامی بازار را کنترل کنند، سگهای وحشی به همراه داشتند که به جز خودشان به دیگری رحم نمیکردند. پاسبانان شب، در ساعت معینی از شب، در بوق بزرگی که از شاخ قوچ بود، با فاصله زمان معینی میدمیدند بدین معنا که عنقریب سگها را در بازار رها خواهیم کرد. دکانداران نیز سریع محل کسب خود را ترک کرده و به مشتریان خود میگفتند دیر وقت است و بوق سگ را نواختند. از آن زمان بوق سگ اصطلاح دیر بودن معنا گرفته



به مختارالسلطنه گفتند که ماست در تهران خیلی گران شده است. فرمان داد تا ارزان کنند. پس از چندی ناشناس به یکی از دکانهای شهر سر زد و ماست خواست.*

*ماست فروش که او را نشناخته بود پرسید: چه جور ماستی میخواهی؟ ماست خوب یا ماست مختارالسلطنه

وی شگفتزده از این دو گونه ماست پرسید.

دوستان خانه ایران در اینترنت

نوشته زیر را آقای دکتر هادی پیرا که فرستاده اند که وجه تسمیه (انگیزه نام گذاری) چندی از ضرب المثل (زبانزد) های زبان فارسی را بیان می کند:

در زمان قدیم که یخچال نبود، خنک ترین آب قنات در تهران، قناتی بود که بعدها زندان قصر در آن جا ساخته و بنا شد. بعد از آن، هرکس به زندان می افتاد، میگفتند رفته آب خنک بخوره.*

*و این اصطلاح بعدها شامل همه زندانی هایی شد که به زندان می افتادند.



قدیما که تهرانیها با ماشین دودی میرفتند زیارت شاه عبدالعظیم پول رفت و برگشت ماشین را باید اول میدادند *برای همین اهالی شهر ری که مطمئن بودن اینها چون پول بلیط را قبلا دادند و حتما برمیگردند خانه هاشان، الکی تعارف میکردند که تو رو خدا شب پیش ما باشید!

*از آنجا تعارف شاه عبدالعظیمی ضرب المثل شد.



جامهای شراب در قدیم دارای هفت خط بودند و هرکس بنا بر ظرفیتش تا یک خط خاص میتوانست شراب بنوشد.

این خطها عبارت بودند از

۱-مزور

۲-فرودینه

۳-اشک

۴-ازرق

۵-بصره

۶-بغداد

۷-جور.

ماست فروش گفت: ماست خوب همان است که از شیر میگیرند و بدون آب است و با بهای دلخواه میفروشیم. ماست مختارالسلطنه همین تغار دوغ است که در جلوی دکان می بینی که یک سوم آن ماست و دو سوم دیگر آن آب است و به بهایی که مختارالسلطنه گفته میفروشیم. تو از کدام میخواهی؟!

مختارالسلطنه دستور داد ماست فروش را جلوی دکانش وارونه از درختی آویزان کرده و بند تنبانش را دور کمر سفت ببندند. سپس تغار دوغ را از بالا در لنگه های تنبانش بریزند و آنقدر آویزان نگهش دارند تا همه آب هایی که به ماست افزوده از تنبان بیرون بچکد!

چون دیگر فروشنده ها از این داستان آگاه شدند، همگی ماست ها را کیسه کردند

*وقتی میگن فلانی ماستش را کیسه کرده یعنی این.



*"زری رقااص" * نوشته ای که بانو مهوش ذوالریاستین برای خوانش شما فرستاده اند:

"مهاجرانی" وزیر ارشاد دولت خاتمی، زاده روستای "مهاجران" از توابع اراک است و کتابی دارد به نام *

"زری رقااص" * که گوشه ای از خاطرات دوران کودکی و نوجوانی زری رقااص قبل انقلاب هست

و اینک خاطره ای از کتاب "زری رقااص" با عنوان "خدای مملی":

"زری رقااص" از لحاظ سواد و فهم چیز دیگری بود! خوش سخن و با سواد، ادیب و نکته دان

بانویی شاد که خانقاهی نداشت. دست هایش بسیار نیرومند بود و زندگی اش از دسترنج خود و باغ انگورش می گذشت.

آقای "اخوان"، هم مدیر مدرسه ما بود و هم معلم ما؛ خوب درس می داد. تا اینکه "یرقان" گرفت و در خانه ما بستری شد

و از "زری رقااص" خواهش کرد طبق شرایط و ضوابط بجایش درس بدهد.

"زری رقااص" روز اول حضور در کلاس گفت: بچه ها! امروز ما می خواهیم درباره "خدا" صحبت کنیم.

فرقی ندارد "ارمنی" باشید و یا "مسلمان". همه ی ما از هر دین و مسلکی با "خدا" حرف می زنیم.

حالا خیال کنید خودتان تنها نشستاید و می خواهید با "خدا" حرف بزنید. از هر کلاسی از اول تا ششم؛ یکنفر بیاید برای ما تعریف کند چطوری با خدا حرف می زند؟ و از خدا چه میخواهد؟

در همین حال "مملی" دستش را بالا گرفت و گفت: اجازه من بگم؟

زری گفت: بگو پسر!

"مملی" گالش های پدرش را پوشیده بود. هوا که خوب بود پابرنه به مدرسه می آمد.

"مملی" چشمانش را بست و گفت: خدا جان! همه زمین های دنیا مال خودته؛ پس چرا به پدر من ندادی؟ این همه خانه توی شهر و ده هست؛ چرا ما خانه نداریم؟

خدا جان! تو خودت می دانی ما در خانه مان بعضی شبها "نان خالی" می خوریم. شیر مادرم خشک شده، حالا برای خواهر کوچکم "افسانه"، دیگر شیر ندارد.

خدا جان! گاو و گوسفند نداریم. اگر "جهان خانم" به ما شیر نمی داد، خواهرم گرسنه می ماند و می مرد!

خدا جان! ما هیچ وقت عید نداریم. تا حالا هیچ کدام از ما لباس نو نپوشیده ایم و اگر موقع عید "مادر هاسمیک"، به مادرم تخم مرغ رنگی نمی داد، توی خانه ما عید نمی شد!

کلاس ساکت ساکت بود. "مملی" انگار یادش رفته بود توی کلاس است.

"زری رقاص" روبروی پنجره ایستاده بود. داشت از آنجا به افق نگاه می کرد.

بعضی بچه ها گریه می کردند. "زری رقاص" آهسته گفت:

حرف بزَن پسرَم! با خدا حرف بزَن، بیشتر حرف بزَن!

"مملی" گفت: اجازه بانو! حرفم تمام شد.

"زری رقاص" برگشت و "مملی" را بغل کرد و گفت:

بارک الله پسرَم! با "خدا" باید همین جور حرف زد.

کلاس تمام شد و "زری رقاص" به خانه خود رفت و همان

شب با خط خودش نامه ای نوشت که "باغ پدری اش را که

بهترین باغ انگور در "روستای مارون" بود، به خانواده "مملی"

بخشید!

و حالا چشمان خود را ببندید تا چند دعا به سبک "مملی" با

هم بخوانیم:

🌍 خدای مملی

انسانیت را بار دیگر به مجتهدین و علمای ما یادآوری کن!

🌍 خدای مملی

به "اختلاسگران" بفهمان این ملت دیگر رَمَق ندارد، لطفا انصاف

داشته باشید!

🌍 خدای مملی

به مسئولین ما بفهمان که کارگر و معلم ما نمیتوانند با این

حقوق زندگی کنند، چه رسد تولید کنند و "رونق اقتصادی"

بیافرینند!

🌍 خدای مملی

به مسئولین ما یادآوری کن "عدالت در بین مردم" کم ارزش

تر از آزادی از دست "مستکبر خارجی" نیست!

🌍 خدای مملی

به مسئولین ما بفهمان که اختلاس و غارت و چپاول مردم، با

"بگیر ببند" درست نمی شود، بلکه با "آزادی نقد" و "اقتصادی"

شفاف"

و بدون "رانت" حل می شود!

🌍 خدای مملی

بار دیگر به مسئولین ما بگو "قانون اساسی" را یک بار از اول تا آخر بخوانند و علیرغم نواقص آن حداقل به همین قانون پایبند باشند!

🌍 خدای مملی

به مسئولین ما بفهمان کسی که "معاش" ندارد، "معاد" هم

ندارد!

🌍 خدای مملی

به مسئولین ما بفهمان جوانان از دست رفتند، انحصار در فهم

دین، کمر "اندیشه ورزی" را شکسته!

خدای من و مملی ها شر مسئولین بی کفایت و بی لیاقت را از

سر ما کم کن

* 🌍 خدای مملی *

*به "مملی ها" بیاموز که تقصیر "خدای آسمان" نیست، بلکه

مقصر "خدایان زمین" هستند که پدرت "کار" ندارد، زمین و

گاو ندارد؛*

🌸 "خدای مملی" ...

دوستان اگر برایتان امکان داره، این گفتگوی مملی با خدا را

پخش کنید. شاید بدست مسئولین و خدایان روی زمین برسد

و دعای مملی واقعیت پیدا بکند. تشکر 🙏



نوشته ای از "ربات حذف"

سالروز تأسیس نخستین فرهنگستان زبان فارسی

فرهنگستان ایران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴ برای اصلاح زبان و خط فارسی به فرمان رضاشاه و با ریاست محمد علی فروغی تأسیس شد و تا سال ۱۳۳۳ فعالیت کرد. «فرهنگستان ایران» را فرهنگستان اول نیز نامیده‌اند. اعضای پیوسته فرهنگستان عبارت بودند از: ملک‌الشعراى بهار، علی‌اکبر دهخدا، محمدعلی فروغی، ابوالحسن فروغی، سعید نفیسی، سید نصرالله تقوی، صادق رضازاده شفق، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی‌اصغر حکمت، عبدالعظیم قریب، حسین گل‌گلاب، رشید یاسمی، غلامحسین رهنما، ادیب‌السلطنه سمیعی، عیسی صدیق، کاظم عصار، فاطمی، قاسم غنی، ابراهیم پورداوود، عباس اقبال آشتیانی، محمد حجازی، محمد قزوینی، محمد تدین، مسعود کیهان، جلال همایی، غلامعلی رعدی آذرخشی، احمد بهمنیار، حسنعلی مستشار، سرهنگ مقتدر، مصطفی عدل، علی‌اکبر سیاسی، محمود حسابی. اعضای وابسته فرهنگستان عبارت بودند از: محمدعلی جمال‌زاده، فخر ادهم، کریستن سن (دانمارک)، هانری ماسه (فرانسه)، یان ریپکا (چکسلواکی)، منصور بیک فهمی، علی بیک الجارم، محمد رفعت پاشا (مصر)، آرتور پوپ (آمریکا)، محمد اقبال (پاکستان)، ربتس وپولووسکی (روسیه)، ر.انیکلسون (انگلستان)، هادی حسن و محمد حسنین هیکل (مصر). داریوش آشوری درباره‌ی این فرهنگستان می‌نویسد: «فرهنگستان یکم، به رغم عمر کوتاه‌اش، که پایان آن کم و بیش با پایان پادشاهی رضاشاه همزمان بود، از نظر دگرگون کردن فضای زبانی و شکستن فضای محافظه‌کارانه‌ای که عادت‌ها و گرایش‌های دیرینه ادیبانه پاسدار آن بودند، نقش بزرگی بازی کرد. فرهنگستان با ساختن واژه‌های ترکیبی برای نام‌گذاری وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اداری و مقداری ترم‌های

علمی و فنی، بر اساس دستگاه ترکیب‌ساز زبان فارسی، این دستگاه را که در حوزه نثرنویسی قرن‌ها از کار افتاده و فراموش شده بود، دوباره به کار انداخت. جایگزینی واژه‌هایی مانند بهداری به جای صحیه، دادگستری به جای عدلیه، شهربانی به جای نظمی، زیست‌شناسی به جای علم‌الحیات، و فشارسنج به جای میزان‌الضغطه، نمونه‌هایی است که امروزه به‌راحتی می‌توان نقش آن‌ها را در دگرگونی فضای زبانی درک کرد، زیرا پیش از آن رسم و عادت بر این بود که تمامی این‌گونه نام‌ها از مایه عربی تبار ساخته یا با ساختار واژگانی عربی جعل شوند...»



فصل تابستان در راه است و از دیاد هوس خوردن بستنی!
اما این اسم بستنی از کجا آمده و جهان گیر شده؟ پاسخ
را از این نویسنده ایرانی بشنوید، راست و دروغش پای
خود نویسنده:

تا به حال به این اندیشیده اید که چرا هرگز در هیچ گزارش یا رسانه خارجی در مورد اینکه بستنی، این لیسیدنی پرتطرفدار، در کجا و توسط چه کسی ساخته شد هیچ حرفی به میان نیامده؟! جواب این سوال در کتاب «مردم دوران مشروطه» در قفسه‌های خاک گرفته کتابخانه ملی موجود است که نیز افتخار دیگری است برای ما ایرانیان.

داستان از اینجا شروع میشه که فردی به نام **کریم**

باستانی ملقب به **کریم یخ فروش** پسر جوانی از شهر ری در بازار آن زمان (خیابان جمهوری امروز) بساط یخ فروشی داشت. یکی از مشتریان غالباً دائمی کریم کارمندان سفارت انگلستان در همان حوالی بودند. این مواجهه هر روزه کارمندان با کریم رابطه صمیمانه را بین آنها پدید آورد. کارمندان برای کریم که انگلیسی بلد نبود نام **کریم یخی** یا همان به گفته

خودشان **آیس کریم** را برگزیدند. در اواسط درگیریهای دوران مشروطیت کریم برای جلب بیشتر مشتری به پخش "یخ در بهشت" مبادرت ورزید. و در همین دوران و برای اولین بار با

اما هیچ کس حقیقت مرا نشناخت
جز معلم عزیز ریاضی ام
که همیشه میگفت:
گوساله ، بتمرگ!

حسین پناهی



نازنینم!

همه فصل ها رفتنی اند،
مثل همه ی آمده ها ...
مثل همه آدم ها،

که آمدند ... چند صباحی زندگی کردند ... مهر ورزیدند ...
عاشق شدند ... رنگی به زندگی زدند ... بعضی ها سیاه ... بعضی
ها سپید ... بعضی ها سرخ و ارغوانی ... و اما رفتند.

آنان که سیاهکاری پیشه کردند، گمان می کردند، زندگی شان
همیشگی است

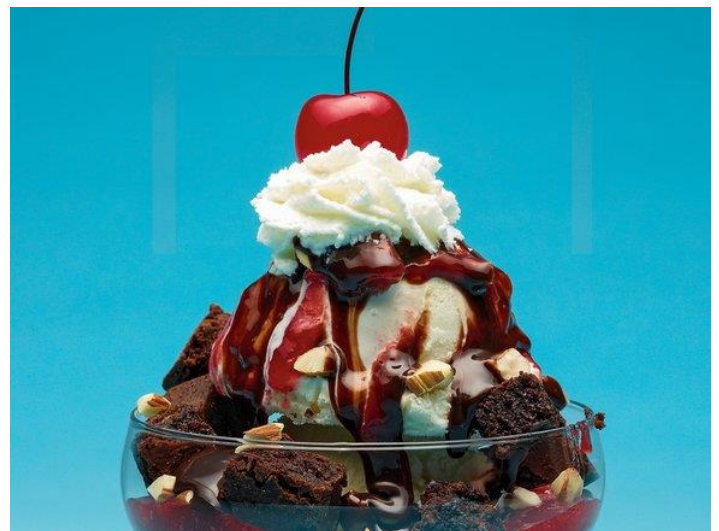
نخواستند، رنگی بزنند که فانوسی شود در تاریکی ...

آنان که در روشنایی زندگی کردند، طیف نور زیبایی بر جای
گذاشتند که چراغ راه ما شود ...

مخلوط کردن شیر و یخ و زرده تخم مرغ و گلاب و شیره ملایر
اولین بستنی تاریخ بشریت را ساخت. که مورد استقبال اهالی
بازار و همسر سفیر انگلیس قرار گرفت. مغازه ای در همان
حوالی توسط سفیر انگلیس به کریم اهدا شد که بر سر در آن
به زبان انگلیسی اسم فامیل کریم باستانی
(Bastani) نوشته شده بود که ایرانی ها به اشتباه بستنی
می خواندند . در زمان افتتاح فروشگاه سفیر انگلیس با گفتن :
we name it after you اسم محصول را به احترام
کریم آیس کریم گذارد.

میرزا حسن خان مستوفی ، مستوفی الممالک دوران مشروطیت
، در کتاب خاطراتش مینویسد این پدرسگ (کریم باستانی)
لیسیدنیی ساخته است از سردابه‌های یزد سردتر ، از لب یار
شیرین تر، از پنبه خراسان نرمتر.

سالها بعد کریم با یکی کارمندان سفارت انگلیس به نام الیزابت
بسکین رابینز ازدواج کرده و به انگستان و بعد از آن به امریکا
مهاجرت میکند .



بهزیستی نوشته بود:

شیر مادر ، مهر مادر ،جانشین ندارد
شیر مادر نخورده، مهر مادر پرداخت شد
پدر یک گاو خرید
و من بزرگ شدم

ما چه می کنیم؟؟

فانوس راهیم یا در تاریکی مطلق خویش فراسوی زندگی را
نمی بینیم ...

مهم نیست که در کجای جامعه ...

در کجای هستی ایستاده ایم ...

یادمان باشد ...

هیچ بهاری نمی ماند

هیچ تابستانی نمی تواند گرمایش را در خود نگه دارد

هیچ پاییزی نمی تواند با همه جلوه گری هایش در برابر سوز و
سرما مقاومت کند

و هیچ زمستانی نمی تواند در برابر شکوفه های زیبا لبخند نزند
...

اما رد پای هیچ انسانی از صفحه روزگار پاک نمی شود ...

ما می رویم ... قصه ما در کتاب زندگی ثبت می شود ...

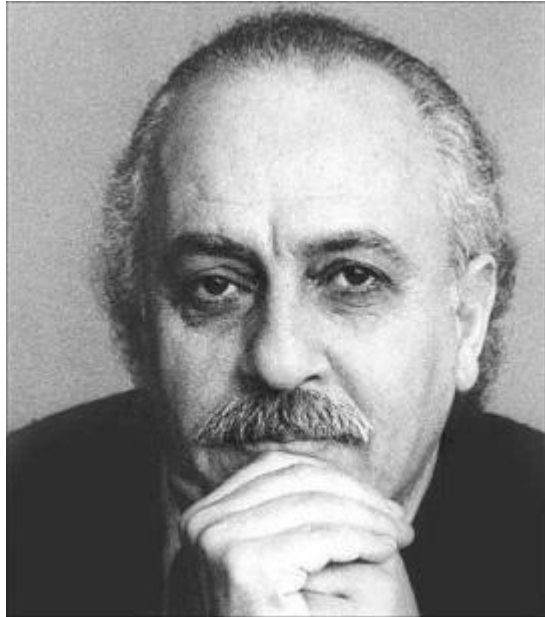
#فریده_یوسفی

آگهی همدردی

با اندوه فراوان خانه ایران در میشیگان درگذشت آقای سیاوش
بخشنده را به پدرش آقای اکبر بخشنده و تمام فامیل او
تسلیت میگوید و برایشان صبر و توانایی آرزو داریم!



سیری در سفینه حافظ



نگاهی به کتاب عرفان و رندی در شعر حافظ

نوشته

داریوش آشوری

در دو بخش گذشته گفته شد این کتاب در پی آن است
که حافظ از چه منابعی سود جست. از این رو از دو
کتاب عرفانی "کشف الاسرار میبدی" و "مرصاد و العباد
نجم الدین رازی" نام می برد. در آخرین بخش گذشته چند
نمونه از کتاب کشف الاسرار همراه با شعر هایی از حافظ آورده
شد، که اشوری می گوید با آن توانسته بسیاری از غزلیات حافظ
را "معنا گشایی" نماید.

۲ - گزیده مرصاد العباد:

"... چون نوبت به خلقت آدم رسید، "حق تعالی" گفت : خانه
آب-و-گل آدم من می سازم. این را به خودی خود می سازم،
بی واسطه، که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد. پس

جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار
بیار. جبرئیل برفت. خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک
گفت: ای جبرئیل چه می کنی؟ گفت: تو را به حضرت می برم
که از تو خلیفتی می آفریند. خاک سوگند برداد به عزت
ذو جلالی حق که مرا مبرکه من طاقت قرب ندارم و تاب آن
نیارم. من نهایت بعد اختیار کرده ام تا از سطوت قهر الوهیت
ایمن باشم که قربت را خطر بسیار است!

جبرئیل چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت گفت:
خداوندا تو داناتری، خاک تن در نمی دهد. میکائیل را فرمود
:تو برو، او برفت. همچنین [خاک] سوگند برداد. اسرافیل را
فرمود: تو برو همچنین سوگند برداد. بازگشت.
حق تعالی، عزرائیل را خطاب کرد: تو برو اگر به طوع و رغبت
نیاید، به اکراه و اجبار برگیر و بیار! عزرائیل بیامد و به قهر یک
قبضه خاک از روی زمین بر گرفت. بیاورد آن خاک را [و]
میان مکه و طایف فرو کرد.

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانانه زدند

خاک آدم هنوز نابیخته بود
عشق آمده بود و در دل آویخته بود
این باده چو شیر خواره بودم خوردم
نی، نی، می و شیر باهم امیخته بود!

گوشه گیری و سلامت هوس ام بود ولی
عشوه ای میکند آن نرگس فتان، که مپرس

دل و دین ام شد و دلبر به ملامت برخاست
گفت، برخیز! ز تو حکم سلامت برخاست

جملگی ملایکه را در آن حالت انگشت تعجب در دندان تحیر
مانده که: آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت
عزت به چندین اعزاز می خوانند و خاک در کمال مذلت و
خواری با حضرت عزت و کبریایی چندین نازو تعزز می کند و
با این همه حضرت غنا واستغنا [ی] با کمال غیرت، به ترک او
نگفت و دیگری را به جای او نخواند و این سر با دیگری در
میان ننهاد!

الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت به سر ملایکه فرو می گفت:
شما چه می دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا ابد چه
کارها در پیش است! معذورید که شما را سر-و-کار با عشق
نبوده است! شما خشک زاهدان صومعه نشین حظایر قدس
اید، از گرمروان خرابات عشق چه خبر دارید! سلامتیمان را از
ذوق حلاوت ملامتیمان چه چاشنی!

صوفی صومعه ی عالم قدس ام، لیکن
زگنج صومعه حافظ مجوی گوهر عشق

حالیا دیر مغان است حوالتگاه ام
قدم برون نه اگر میل جست-و-جو داری

دردِ دلِ خسته، درد مندان دانند
نی خوش منشان و خیره خندان دانند
از سر قلندری تو گر محرومی
سری است در ان شیوه که رندان دانند

پس از ابر کرم باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل
کرد و به ید قدرت در گل از گل دل کرد و در دل چندین
شورو فتنه حاصل کرد.



صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
سر نشتر عشق بر رگ روح زدند
یک قطره فرو چکید، نام اش دل شد

کاظم نوروزی

پیک نیک اول تابستانی خانه ایران
در تابستان زیبای میخان از هوای آزاد، دیدار دوستان، همراه با
بازی و موسیقی لذت ببرید.

- شنبه ۸ جولای ساعت ۱۱:۳۰ تا ۷ شب
- شرکت در پیک نیک برای همگان آزاد و رایگان است.
- رستوران کاسپین چلوکباب کوبیده، جوجه کباب، پیتزا، دسر و نوشابه برای فروش عرضه خواهد کرد.

PHOM 1st Summer Picnic
Address: Marshbank Park, 2805 Hiller Road, West Bloomfield, MI 48324 (Maple Ridge Shelter)
Saturday Jul 8th, 11:30 AM-7:00 PM

لطفاً برای درشت‌تر شدن متن روی آن کلیک کنید

گفته‌هایی از مارک تواین نویسنده آمریکایی که در عین سادگی تفکر بر انگیز است:

- * زمانی من تحصیل کرده بودم - سالها طول کشید تا آنرا پشت سر بگذارم.
- * من "قانع" متولد شدم، ولی چندان نیابیدم.
- * ابتدا حقیقت را دریاب سپس هر چه خواستی آنرا دستکاری کن تا راضی شوی!
- * ما هرگز نباید، وقتی دیگران مراقب ما هستند، کار خلافی انجام بدهیم!
- * اگر رای دادن چیزها را عوض می‌کرد، به ما اجازه نمی‌دادند!



Relator

Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh

Residential & Commercial

Cell: (734) 516-4172

Office: (313) 474-0100

6530 Greenfield Rd.

Dearborn, MI 48126

<https://www.thesignaturegroup.org>

Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things

Family Dentistry Mahine Mahajeri D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126

MORT'S

TAX & ACCOUNTING SERVICES



مرتضی راستگو، با بیش از ۲۰ سال سابقه در امور مالیاتی و حسابداری در آمریکا آماده همکاری با شما می‌باشد. (تخفیف ویژه برای هموطنان عزیز)

Morteza Rastgo

313-769-6360 / 248 739-2828

24602 W Warren

Dearborn Heights

taxmort@gmail.com

Persian - English Translation

ترجمه از فارسی به انگلیسی
و از انگلیسی به فارسی

(ترجمه توسط مترجم رسمی)

با بهای مناسب هر صفحه ۲۵ دلار

(248) 403-5605

Persiahouseofmichigan@yahoo.com

مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران

با دوبرهم میهنان گرامی

*THE ADVANTAGES OF BEING BILINGUAL

RECENT STUDIES OF CHILDREN WHO GROW UP IN BILINGUAL SETTINGS REVEAL ADVANTAGES OVER SINGLE LANGUAGE CHILDREN, INCLUDING BOTH INCREASED ATTENTIVE FOCUS AND COGNITION. THE FINDINGS CORRELATE WITH PREFRONTAL CORTEX BRAIN ACTIVITY NETWORKS, WHICH DIRECT THE HIGHEST LEVELS OF THINKING AND AWARENESS. COMPARED TO MONOLINGUALS, THE STUDIES HAVE INDICATED THAT BILINGUAL CHILDREN WITH FIVE TO TEN YEARS OF EXPOSURE AVERAGED HIGHER SCORES IN COGNITIVE PERFORMANCE ON TESTS AND HAD GREATER ATTENTION FOCUS, DISTRACTION RESISTANCE, DECISION-MAKING, JUDGMENT AND RESPONSIVENESS TO FEEDBACK.



با آگاهی از همه‌گیری بیماری کوید انجمن سرپرستی خانه ایران همچنان تلاش بر آن دارد تا کلاسهای زبان فارسی همچنان به شیوه آنلاین و با نرم‌افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان*، خواهان نام‌نویسی در این کلاسها هستند درخواست می‌کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند. لازم است به آگاهی رسانده شود شهریه سالیانه (دو ترم) برای اعضا رایگان و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می‌باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام‌نویسی قابل پرداخت می‌باشد.

Please email us at persiahouseofmichigan@yahoo.com for enrollment in online Persian language classes.

Online PHOM Persian School

با مردوارج - انجمن سرپرستی خانه ایران

حمایت از خانه ایران، حمایت از فرهنگ ایران است

خانه ایران سازمانی غیرانتفاعی است که با کمک‌های مالی و فرهنگی ایرانیان مقیم میشیگان کوشش می‌کند فرهنگ ایران و ایرانی را زنده نگاه دارد. با سپاس از دوستانی که حق عضویت سال 2022 خود را پرداخت کرده‌اند، از سایر دوستان گرامی درخواست می‌کنیم با پرداخت \$25 حق عضویت سالیانه از خانه ایران حمایت کنند و از تخفیف بلیت‌های مراسم نوروزی، مدرسه مجانی و جشن‌ها بهره‌برند.

Membership Renewal

Please send your \$25 membership check to the following address:
 PHOM P.O Box: 251002 West Bloomfield, MI 48325
 Online membership via PayPal on website:
<https://persiahousemi.wildapricot.org/>
 If you have any questions, please contact PHOM at Tel: (248) 403-5605

لطفاً برای درشت‌تر شدن متن روی آن کلیک کنید